



کارکردهای حسن و قبح از منظر خواجه نصیرالدین طوسی

ما میتوانیم از حسن و قبح در علوم انسانی، در بخش توصیف انسان مطلوب و همچنین در بخش تغییر انسان محقق به انسان مطلوب استفاده کنیم.

ما میتوانیم از حسن و قبح در علوم انسانی، در بخش توصیف انسان مطلوب و همچنین در بخش تغییر انسان محقق به انسان مطلوب استفاده کنیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، عبدالحسین خسروپناه در یکی از سخنرانی های خود به تشریح حسن و قبح از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی پرداخته است؛ مشروح این سخنرانی در ادامه می آید؛

یکی از مباحث و قواعد کلامی بسیار مهم که فیلسوف و حکیم برجسته، جناب خواجه نصیر الدین طوسی به آن پرداخته، بحث حسن و قبح ذاتی است. این معنایش آن نیست که ایشان مُبدع این بحث هستند؛ زیرا قبل از ایشان هم دیگران به این مسأله پرداخته‌اند.

کارکردهای حسن و قبح

خواجه بعد از اینکه حسن و قبح ذاتی و عقلی را اثبات میکند، در مباحث متعددی از علم کلام از این قاعده استفاده می کند.

کارکرد های حسن و قبح در حوزهٔ خداشناسی

۱. در بحث های خداشناسی میگوید خداوند قبیح انجام نمیدهد: «لا یفعل القبیح و لا یخل بالواجب»؛ یعنی خدا فعل قبیح انجام نمیدهد؛ به این دلیل که حسن و قبح ذاتی است.

۲. خواجه در بحث هدایت و ضلالت؛ به معنای اشاره به خلاف حق؛ یعنی راه را کج نشان دادن هم از این قاعدهٔ اساسی بهره میبرد. مثل این که کسی به آدمی که دنبال یک آدرسی میگردد، آدرس را اشتباه نشان دهد. مثلاً خداوند در شریعت به جای اینکه طریق بهشت را به ما نشان دهد، راه جهنم را به ما نشان دهد. از نظر خواجه چنین چیزی غیرممکن است؛ زیرا الباس حق به باطل و راه خلاف نشان دادن از سوی خداوند محال است؛ به این دلیل که عقل حکم میکند به قبح این فعل.

۳. آیا خدا کودک را عذاب میکند؟ خواجه پاسخ میدهد خیر: «أنه تعالی لا یعذب الأطفال»؛ به این علت که قبیح است. شاید هیچ قاعدهٔ کلامی وجود نداشته باشد که به اندازهٔ حسن و قبح، دارای کارکردهای کلامی متعدد باشد.

۴. حتی همین مسألهٔ تکلیف هم با قاعدهٔ حسن و قبح عقلی پاسخ صحیح خود را مییابد. اینکه چرا خداوند تکلیف میدهد و انسانها را مکلف میکند، در گروی فهم صحیح همین قاعده است. خواجه در پاسخ به این بحثی که امروز در نظام حقوق مدرن مطرح است که انسان باید حقمدرار باشد یا تکلیف محور، میگوید «التکلیف حسن لاشتماله لمصلحه لا تحصل بدونه»؛

تکلیف حتماً حسن است؛ چون دارای مصلحت است؛ یعنی اگر گفتیم انسان مکلف است به دلیل اینکه تکلیف عقلاً حسن است؛ یعنی پشتوانهٔ حسن تکلیف، قاعدهٔ عقلی است؛ لذا اگر کسی طرفدار عقلانیت خود بنیاد است، نباید حق محوری را بدون تکلیف نتیجه بگیرد. باید تکلیف را هم بپذیرد؛ چرا که تکلیف هم از پشتوانهٔ عقلی برخوردار است؛ همان عقلانیت مستقل.

نمیگوییم تکلیف حسن است؛ چون شارع مقدس گفته است؛ خیر. تکلیف حسن است؛ به این علت که عقل میگوید حسن است.

کارکرد های حسن و قبح در حوزهٔ خداشناسی

۵. خواجه می فرماید لطف هم واجب است: «اللطیف واجب لتحصیل الغرض به»؛ لطف به این معنا که خداوند به وسیلهٔ آن، مکلف را به طاعت نزدیک کند و از معصیت دور کند، واجب است عقلاً. اما نه به این معنا که ما بخواهیم برای خداوند تعیین تکلیف کنیم و بگوییم ای حق تعالی! باید به ما لطف کنی؛ زیرا در این صورت ما میشویم مکلف و خداوند می شود مکلف. این طور نیست.

اینکه گفته می شود «واجب»؛ مراد واجب «عن الله» است نه واجب «على الله». نه این که ما واجبی را بر خداوند تحمیل کنیم بلکه منظور این است که کمال خدا، واجب الوجود بودن خدا و حکمت خدا اقتضا میکند که این گونه باشد.

۶. آیا بر خداوند جایز است که بر ما الم و درد و رنج وارد کند؟ خواجه میگوید: «بعض الالم قبیح و بعضه حسن»؛ بعضی از المها حسن و نیکو است و برخی دیگر قبیح و ناپسند. در ادامه توضیح میدهد و میگوید که در کجاها حسن است و در کدام موارد قبیح. اینکه چرا بعضی از دردها و المها حسن است و بعضی دیگر از آنها قبیح، بر اساس حسن و قبح تبیین میشود.

۷. بحث دیگر کلامی بحث «عوض» است. مسأله این است که اگر یک کسی بلایی سر شخص دیگری بیاورد و او را متضرر کند و تقصیر خودش هم نباشد، در این جا آیا خدا باید عوضش را بدهد، حالا چه در دنیا و چه در آخرت؟ خواجه میفرماید بله خداوند باید عوض بدهد اما نه به این معنا که خداوند باید هر چه ما میگوییم انجام بدهد، بلکه بر اساس حسن و قبح از خداوند حکیم، جز این انتظار نمیروود.

۸. کارکرد دیگر مسأله حسن و قبح عقلی و ذاتی، در مبحث «اصلح» آشکار می شود. سؤال این است که آیا خداوند باید نظام اصلحی برای ما فراهم کند؟ خواجه میفرماید: بله. این پاسخ هم بر اساس حسن و قبح است.

همان طور که مشاهده میکنیم بخش مهمی از مباحث خداشناسی، مخصوصاً در حوزه افعال خدا مبتنی بر حسن و قبح عقلی است. علت عمده ناکامی و ناتوانی اشاعره در این مباحث، عدم اعتقاد به این مبنای اساسی است. بنده در مواضع متعددی دیدهام که فخر رازی ناچار شده حسن و قبح را بپذیرد. حسن و قبح را نپذیرفته اما در مواردی ناچار شده صغرای آن را قبول کند!

مثلاً در بحث بعثت انبیاء حتی در نصب امام به همان معنایی که عزیزان اهل سنت قائلند، دلیل عقلی میآورد که مبتنی بر حسن و قبح عقلی است اما در عین حال حسن و قبح عقلی را انکار میکند!

کارکرد های حسن و قبح در حوزه پیامبرشناسی

بعد از مباحث خداشناسی، خواجه در حوزه مباحث نبوتشناسی هم از این قاعده استفاده میکند: «البعثه حسنه لاشتمالها على فوائد»؛ در تجرید العقائد حدود ده فایده برای بعثت انبیای الهی ذکر شده است. بعثت حسن است؛ چون حسن و قبح عقلی حکم میکند که حسن است. البته در ادامه وجوب بعثت را هم ذکر میکند. حتی در بحث امامت میفرماید: «الامام لطف؛ فیجب نصبه على الله تعالى تحسیلاً للغرض»؛ نصب امام هم واجب است؛ چون لطف است. لطف هم مصداق حسن و قبح است. بنابراین حسن و قبح عقلی کارکردهای کلامی فراوان و متنوعی دارد.

حسن و قبح عقلی و ضرورت به کارگیری آن در مباحث روز

یکی از مباحث و قواعد کلامی بسیار مهم که خواجه نصیر الدین طوسی به آن پرداخته، بحث حسن و قبح ذاتی است. سؤال این است که آیا میشود از حسن و قبح عقلیای که خواجه در کلام استفاده کرده، در فقه و علوم انسانی هم بهره برد؟ منظور من از علوم انسانی در اینجا بیشتر علوم انسانی رفتاری- اجتماعی است. علوم انسانی رفتاری- اجتماعی چند تا کار انجام میدهند:

۱. انسان مطلوب را توصیف میکنند؛ مثلاً در اقتصاد، انسان اقتصادی مطرح میشود. به عنوان نمونه وقتی فریدمن نظریه تابع مصرف را بیان میکند، نظریه اش بر اساس همان انسان مطلوب؛ یعنی انسان اقتصادی است. در مدیریت هم انسان سازمانی مطرح است. در همه علوم رفتاری- اجتماعی یک انسان متعارف و مطلوب تعریف می شود.

۲. انسان تحقق یافته را هم توصیف میکنند. انسان تحقق یافته همین انسانی است که در جامعه عینیت پیدا کرده و بر اساس آمار و تحقیقات پیمایشی و آزمایشگاهی آن را شناسایی میکنند.

۳. نقد این انسان محقق

۴. تغییر انسان محقق به انسان مطلوب؛ از همین رو بحث باید ها و نبایدها و توصیه ها در علوم انسانی هم مطرح است.

حال مسأله این است که آیا میتوانیم از حسن و قبح عقلی، در بخش توصیه‌ها؛ یعنی تغییر انسان محقق به انسان مطلوب هم استفاده کنیم؟ یا حتی توصیف انسان مطلوب میتواند در حسن و قبح به ما کمک کند؟ به نظرم میتواند. ما میتوانیم از حسن و قبح در علوم انسانی، در بخش توصیف انسان مطلوب و همچنین در بخش تغییر انسان محقق به انسان مطلوب استفاده کنیم.